

بسم الله الرحمن الرحيم

از دانستن تا زیستن؛ سفر حقیقی ایمان!

(ترجمه)

هر کسی که حقیقت را شناخت، لزوماً آن را در زندگی خود تجربه نکرده و هر کسی که نصوص را از بر داشت، الزاماً شیرینی ایمان را نچشیده است. میان معرفتی که در عقل جای می‌گیرد و معرفتی که در قلب ریشه می‌دواند، فاصله‌ای وجود دارد که تنها با هوش و حافظه پیموده نمی‌شود؛ بلکه صداقت، تدبر و عمل است که انسان را از این فاصله عبور می‌دهد.

بسیاری از مردم می‌دانند که الله سبحانه و تعالی خالق است، روزی‌رسان است و بر هر چیزی تواناست؛ اما این معانی گاهی در محدوده ذهن باقی می‌مانند و از سطح معلومات فراتر نمی‌روند. از همین‌رو، وقتی زندگی آشفته می‌شود، آزمون‌ها شدت می‌گیرند یا مسیر انسان تاریک و دشوار می‌گردد، همان دانسته‌ها نیز متزلزل می‌شوند؛ زیرا هنوز به یقینی زنده و ریشه‌دار در قلب تبدیل نشده‌اند. اما مؤمنی که در مراتب ایمان رشد کرده و بالا رفته است، این حقیقت‌ها را تنها در حافظه خود نگه نمی‌دارد، بلکه آن‌ها را در ژرفای احساس و وجدان خویش زنده می‌سازد. وقتی به او گفته می‌شود: ﴿إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾، پیش از آن‌که زبانش این حقیقت را بازگو کند، در دل خود همراهی و نصرت الله سبحانه و تعالی را احساس می‌کند.

هنگامی که این سخن الله سبحانه و تعالی را می‌شنود: ﴿الَّذِينَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ﴾، جانش آرام می‌گیرد، قلبش اطمینان می‌یابد و هراس و تنهایی راه از وجودش کنار می‌رود؛ زیرا آیه‌ای که شنیده، دیگر برایش تنها مجموعه‌ای از واژه‌ها نیست که بر زبان تکرار شود، بلکه به حقیقتی زنده تبدیل شده است که آن را در زندگی خویش تجربه می‌کند.

احساس زنده و درونی ایمان، ناگهان در وجود انسان پدید نمی‌آید؛ بلکه همانند درختی پاک و نیکو، به تدریج رشد می‌کند. این مسیر با بذری از دانش درست آغاز می‌شود؛ سپس تدبیر آن را آبیاری می‌کند و اطاعت به آن نیرو می‌بخشد تا ریشه‌هایش در ژرفای قلب گسترده شود؛ آنگاه نه بادهای فتنه می‌توانند آن را از جا برکنند و نه توفان‌های شهوت آن را در هم بشکنند. از همین‌رو، قرآن کریم صرفاً کتابی برای انتقال معلومات نبود؛ بلکه کتاب تربیت و انسان‌سازی بود. قرآن به گونه تدریجی بر رسول الله صلی الله علیه و سلم نازل می‌شد تا نسلی را پرورش دهد که با هر آیه ارتباط زنده برقرار کند و آن را به اخلاق، موضع‌گیری، فداکاری و شکیبایی تبدیل سازد.

صحابه رضی الله عنهم تنها بر دانش خود نمی‌افزودند؛ بلکه ایمان، احساس ایمانی و نزدیکی‌شان به الله سبحانه و تعالی نیز پیوسته بیشتر می‌شد تا آن‌جا که قرآن در زندگی‌شان چنان جاری بود که خون در رگ‌ها جریان دارد. از همین‌رو، سیرت نبوی پیش از آن‌که صرفاً ثبت رویدادها باشد، مدرسه‌ای برای پرورش احساسات ایمانی بود.

هجرت تنها انتقال از جایی به جای دیگر نبود؛ بلکه یقینی بود که بر ترس غلبه می‌کرد. غزوه بدر نیز فقط یک نبرد نظامی نبود؛ بلکه جلوه‌ای از اعتماد به وعده الله سبحانه و تعالی بود؛ اعتمادی که بر کمی نفرات و تجهیزات پیروز شد. خندق نیز صرفاً کندن خاک نبود؛ بلکه نماد استواری قلب‌ها در سخت‌ترین شرایط بود؛ آنگاه که چشم‌ها از هراس خیره شده بود و دل‌ها به گلوگاه‌ها رسیده بود.

مسلمان زمانی به حقیقت ایمان دست نمی‌یابد که تنها نام‌های نیکوی الله سبحانه و تعالی را بشناسد؛ بلکه آن‌گاه به این حقیقت نزدیک می‌شود که آثار این نام‌ها را در زندگی خود ببیند و با آن‌ها زندگی کند. در سختی، دلش به الرحمن وابسته می‌شود؛ در برابر تقدیر، با الحکیم آرام می‌گیرد؛ هنگام کوتاهی و لغزش، به الکریم امید می‌بندد و در وقت بلا، با ایمان به العدل اطمینان می‌یابد. در آن هنگام، عقیده از واژه‌هایی که تنها در حافظه نگهداشته شده اند، به حیاتی زنده و پویا تبدیل می‌شود؛ و از معلوماتی پراکنده، به احساسی پایدار بدل می‌گردد که اندیشه را جهت می‌دهد، رفتار را رهبری می‌کند و گام‌های انسان را استوار می‌سازد. این همان تربیتی است که امت امروز

به آن نیاز دارد: گذر از فرهنگ حفظ کردن به فرهنگ احساس و چشیدن حقیقت ایمان؛ از انبوه معلومات به ژرفای ایمان و از صرف شناخت دین به زیستن با دین و تجسم آن در زندگی.

زیرا امت با زیاده‌شدن کسانی که فقط درباره اسلام سخن می‌گویند، نهضت نمی‌کند؛ بلکه نهضت آن به مردان و زنانی نیاز دارد که دل‌های‌شان از اسلام لبریز شده باشد تا اسلام به احساسی تبدیل شود که اندیشه‌های‌شان را جهت می‌دهد؛ به معیاری که با آن زندگی و رویدادها را می‌سنجند و به نوری که در میان مردم راه‌شان را روشن می‌سازد. چه اندازه در این روزگار به چنین ایمان زنده و درونی نیازمندیم؛ ایمانی که با تغییر شرایط دگرگون نشود، در برابر جاذبه‌ها و وسوسه‌ها سست نگردد و در برابر سختی‌ها نشکند؛ زیرا پیوند آن با الله سبحانه و تعالی، پیوند قلب با پروردگار خویش است، نه صرفاً پیوند حافظه با معلومات.

هرگاه مؤمن به چنین مرتبه‌ای برسد، قرآن به بهار قلبش تبدیل می‌شود، عبادت مایه آرامش او می‌گردد و اسلام سراسر زندگی‌اش را دربر می‌گیرد؛ نه این‌که تنها بخشی از زندگی او باشد. و از همین‌جا، سفر حقیقی خلافت و جانشینی در زمین آغاز می‌شود؛ زیرا الله سبحانه و تعالی امتی را به جانشینی نمی‌رساند که دین را تنها بر زبان حفظ کرده باشد، بلکه امتی را به این مقام می‌رساند که ایمان در قلب‌هایش جریان داشته باشد؛ با آن حرکت کند، برای آن فداکاری نماید و در راه آن شکیبایی ورزد؛ تا اسلام به روحی تبدیل شود که با آن زندگی می‌کند و به رسالتی که آن را به سوی مردم می‌برد.

نویسنده: مؤنس حمید

مترجم: پارسا امیدی